

درباره ی خط و خطاطی

(به یاد خط خوش جناب فیضی)

محمد افنان

با آنکه انسان به مدد قوه ی ناطقه از حیوانات ممتاز است و او را به همین سبب به عنوان حیوان ناطق تعریف کرده اند، اما قابلیت مبادله ی احساسات و ایجاد ارتباط منحصر به انسان نیست و هر یک از حیوانات نیز با زبانی خاص خود با یکدیگر مخابره می کنند. استفاده از اصطلاح زبان برای وسیله ی ارتباط حیوانات هم جنس با یکدیگر کاملاً بجا نیست ولی به طور مسامحه می توان آن را به کار برد و مقصود این است که حیوانات نیز با صداهای گوناگون و حرکات مخصوص احساسات و غرایز خود را به همنوعان خود ابراز می دارند. با این همه این روابط صرفاً وابسته و محدود به زمان و مکان است و در طول قرون و اعصار تقریباً همواره همانند و یکنواخت ابراز شده و می شود و فقط انسان است که قوه ی ناطقه ی او نشان از ادراک و قیاس و استنتاج و تحلیل و توجیه دارد و قوه ای خلاق و مؤثر در طبیعت به شمار می آید.

انسان به غیر از موهبت نطق به خصیصه ی ممتاز دیگری نیز سرافراز شده و آن قدرت مبادله ی افکار و ادراکات به مدد نوشتن است. انسان به کمک نگاشتن و نوشتن، افکار و احساساتش را که شکل پیوسته و منظم یافته و به صورت زبان مدون و مرتب درآمده به قید کتابت درمی آورد و آن را جاودان می سازد. شک نیست که اگر خط و نوشتن نبود استعدادات عقلانی و فکری بشر نه تنها پیوستگی و دوام پیدا نمی کرد بلکه رشد و ترقی نیز نمی نمود. این گفته ی جاحظ، فیلسوف معروف عرب، در این مورد بسیار رساست که «
الخط لسان الید و سفیر الضمیر و مستودع الاسرار و مستنبط الاخبار وحافظ الآثار» [۱]

اگر چه خط در طول ادوار تاریخ به اشکال مختلف بوده است، متدرجاً به وجود آمده و شکل و ظاهر نوشتن حروف و کلمات دستخوش تغییرات مکرر شده و اشکال متنوع الفبا در عالم متداول گشته، اما مجرد از این تنوع و اختلاف اشکال، حروف و کلمات نمودار صداهایی است که از دهان انسان خارج می شود و افکار و تصورات و نظرات او را که منشأ در ذهن دارد شکل و صورت ظاهری می دهد و آن را هماهنگ می سازد و حفظ می نماید. از این رو یک اصل ثابت در ورای ایجاد خط و ابداع صورت کلمات و حروف نهفته است و آن حفظ و تبادل افکار و آرا و دانسته ها و دریافت های فرد در پهنه ی زمان و مکان است.

اگر از تنوع رسم خطوط در زمان های مختلف بگذریم، تحولات و تغییرات خط اساساً به دو هدف بوده است. نخست ساده ساختن ظاهر آن که هم نوشتن و هم خواندن آن آسان باشد، دیگر زیبایی ظاهر آن که چشم نواز باشد و بیننده از آن لذت برد. اینجاست که خط و خط نویسی به عالم هنر و ذوق می پیوندد و از دیدگاهی دیگر مورد بررسی قرار می گیرد.

بحث در این مختصر راجع به هنر خط در فارسی و عربی است. شاید درست تر این باشد که آن را خط الفبای عربی و فرزند برومند آن را فارسی بدانیم. خوشنویسی در این دو زبان تا حد زیادی مدیون ظهور دیانت اسلام است زیرا چون انواع دیگر هنرهای تزئینی و ترسیمی مورد تأیید و ترویج نبوده، خط فرصتی ممتاز حاصل کرده علی الخصوص که در ابتدا نیز برای کتابت متن مقدس قرآن به کار گرفته شده است. هنروران خطاط انواع ابتکارات در آن به کار برده و اشکال متعددی از خط ابتکار کرده اند. درباره ی هنر خط نویسی کتب متعدّد در گذشته و حال نوشته شده و فهرست اسامی خطاطان و آثار آنان تا آنجا که به جا مانده خود مجموعه ای مفصل است.

هنرشناسان انواع متعددی از خطوط فارسی و عربی را شناسایی و طبقه بندی کرده اند و حدّ اقل شش نوع اصلی را که به اقلام سه شهرت دارد معرفی نموده اند و بعدها نستعلیق و شکسته را نیز به آنها افزوده اند. تردیدی نیست که انواع مذکور تفاوت هایی دارد که ملاک تمایز آنها است، اما به طور کلی می توان سه نوع اصلی را مستقل و متمایز دانست. نخست گروه ثلث و نسخ که اگر چه حروف در ترکیب کلمات به نرمی و ظرافت به یکدیگر می پیوندند، مع ذلك طرح اصلی نمودار وجود زوایای مشخص بین حروف است. در این گروه زیبایی خط در حدّ زیبایی حروف سنجیده می شود.

گروه نستعلیق که اتصال حروف در کلمات به یکدیگر به نحوی است که تمایز حدّ فاصل را محو و تشخیص آن را مشکل می سازد و از حروف مجزّا و مستقل واحد کلمه را می سازد که کاملاً به هم پیوسته است. زوایا شکل مدور گرفته و کلمات از حدّ خط گذشته سطح را اشغال نموده اند.

بالاخره گروه شکسته که چنان به نظر می رسد که ترکیب حروف از سطح تجاوز کرده و کلمه که حاصل آن است در فضا جا گرفته و سه بعدی شده است، علی الخصوص که در خط شکسته سطور نوشته بر خلاف گروه نسخ و نستعلیق در طول و عرض و امتداد از خط مستقیم خارج می شود.

این گفتار که « الخط هندسة روحانیة ظهرت بألة جسمانیة » [۲] از گفتار متقدمین است و چه حد رسا و گویاست، چه که هم متضمّن بیان کیفیت ترکیب حروف و کلمات به تناسب و اندازه ی معین است، هم نمودار انواع خطوط می تواند بود. زیرا خط نسخ و نستعلیق را می توان متناسب با هندسه ی مسطحه ی اقلیدسی دانست که در حدّ خط و سطح گسترش می یابد و خط شکسته را تابع هندسه ی فضایی به حساب آورد. مثلاً همچنان که در هندسه ی مسطحه تنها یک خط را می توان از هر نقطه ی مفروض به موازات خطی دیگر رسم کرد. در انواع خطوط نسخ و نستعلیق نیز رعایت نسبت ها و تناسب استقرار حروف در کلمات معین و محدود است و تجاوز از اشکال ثابت حروف و تناسب معین آنها جائز نیست، در حالی که در خط شکسته و انواع آن چنین نیست و حروف و کلمات به کمک تنوع اشکال و ایجاد فضاهای تصویری نسبت ها و زوایای مختلف می سازند. شکل نگارش حروف و نسبت های آنها در اندازه ی حروف در نسخ و نستعلیق ثابت و معلوم است، در حالی که تنوع اشکال حروف در خط شکسته به خطاط فرصت می دهد که تنوع و ذوقی جدید عرضه دارد و حتی در هر نوشته ای ظرافت و کیفیتی جدید ابداع کند. شاید به همین جهات است که حضرت نقطه ی اولی در بیان می فرماید: « هیچ خطی در این ظهور محبوب تر نزد ظاهر به ظهور نبوده الا خط شکسته ی حیوان نه میّت، زیرا که اکثر با تعلیم می نویسند ولی میّت است نه حیوان. حسن آن با حیوان بودن

آن است که مثل آن بالنسبه به خط نسخ در حیوانیت مثل جوان است با کامل. هر شیئی در حدّ خود محبوب بوده نزد خداوند و هست و لتعلمنّ ذرّیاتکم ابھی الخطوط و امنعها عندکم لعلکم بذلک یوم القیامه عند ربکم تفتخرون.» [۳]

تقنّ در خط شکسته به حدّی است که می توان گفت شیوه ی هر شخص انحصار و اختصاص به خود او دارد و تقلید و تتبع از دیگران اگر محال نباشد مشکل و ممتنع است، زیرا خط شکسته در درجات مختلف از حرف و کلمه و سطر و مجموعه ی سطر به کمک اوج و حسیض و نمایش دادن و پنهان داشتن وابستگی کلمات و قطع و وصل حروف آن تصویری به وجود می آورد که در هر قطعه مختص به آن است. مجموعه ی این خصوصیات است که تمایز بین شکسته ی حیوان و میّت را مشخص می سازد.

هر نمونه ی خطی را می توان در سه حد زیباییشناسی کرد. نخست در حدّ حروف به مفهوم حفظ تناسب حروف با یکدیگر. این کار بر اساس تعیین اندازه ی هر حرف انجام می شود و معمولاً واحد سنجش اندازه ی نقطه ای است که با همان قلم نوشته شده باشد و هر حرفی متناسب آن حرف باید به اندازه ی تعداد معینی نقطه باشد. دوم در حدّ کلمات که حروف باید به زیبایی و تناسب در مجاورت یکدیگر قرار گیرد و به هم بپیوندند. حتّی در خطوط نسخ و نستعلیق بعضی از اشکال حروف فقط در شرایط مخصوصی جایز است و بالاخره در حدّ سطر که اساس زیبایی کلمات با یکدیگر در هر سطر است به کیفیتی که بسط و قبض حروف و کلمات نوعی هماهنگی و تناسب به وجود آورد و مخصوصاً در خط شکسته که مقتضی آن است که تشابه و جزر و مدّ کلمات و حروف متناسب و هماهنگ باشد. به همین جهت مخصوصاً در خط نستعلیق چه بسا مفردات کلمات در کمال زیبایی است در حالی که کمال حسن در حدّ ترکیب محتاج ذوق و سلیقه ی متمایزی است.

اما در خط شکسته مرحله ی دیگری غیر از این سه مرتبه نیز می توان تصوّر کرد و آن در حدّ یک قطعه یا متن نوشته است که اوج و حسیض سطور و طرز قرار گرفتن آنها نسبت به یکدیگر در ایجاد زیبایی کلی نقش مهم و چشم نواز دارد، در حالی که در خطوط نسخ و نستعلیق هر متن یا صفحه فقط تعدادی سطور است و زیبایی سطرها در حدّ هر سطر باقی می ماند و بر جلوه و آراستگی یکدیگر نمی افزاید مگر آنکه به صورت قطعه ی نامنظمی کلمات هماهنگ به تناسب اشکال خود، در مجموعه ی خط جا به جا شوند، درست مانند اینکه به کمک ترتیب جدید با یکدیگر تناسب بیشتری ابداع می نمایند.

رابطه و به هم بستگی نستعلیق و شکسته بیشتر از آن است که در نظر اولّ به چشم می خورد. در حقیقت خط شکسته فرزند برومند نستعلیق است. از این رو می توان در حدّ فاصل نستعلیق صحیح و شکسته ی کامل انواع حدّ فاصلی نیز سراغ کرد که گرچه هیچ قاعده ی ثابت و مشخصی ندارد اما می توان آنها را به اعتبار اینکه رعایت قوانین متداول نستعلیق یا شکسته در آن بیشتر منظور شده نستعلیق شکسته و یا شکسته ی نستعلیق نام داد.

خط نویسی از آن زمان که به دایره ی هنر راه یافت وسیله ی ایصال و ابلاغ نکات و ظرایف ادبی و اخلاقی شد و بسیاری از خطاطان صاحب ذوق و کمال یا به صرافت طبع یا به اشاره ی اصحاب فضل و ادب

از آن در ابلاغ پیام نصیحت و بیان نکات زیبایی اخلاق و آداب سود جستند. در حقیقت این ابتکار کیفیت جدیدی به خط داد و آثاری به وجود آمد که قرن ها پاینده و برقرار مانده است.

در امر بدیع بهائی خط مقامی رفیع یافته است زیرا بسیاری از آثار الهامی طلعات مقدسه ی بهائی به خط اصل منزل اثر باقی است و مزید بر اهمّیت روحانی و کیفیت معنوی آن، عموماً نمونه ی ممتاز ظرافت و تناسب و آراستگی است و کلاً به خط شکسته می باشد. این آثار باقیه اگرچه هیچ یک به قصد خوشنویسی تحریر نشده اما ملاحظت و زیبایی آن مختص و مخصوص است.

خطاطان بهائی و در رأس آنان مشکین قلم نیز در ارائه ی آثار بهائی به کمک خط خوش کوشیده اند و مشارالیه مخصوصاً در هنگام اقامت در قیرس به مصداق آرزوی « عشق ورزی با نام محبوب » و در اقتضای به استفتاح « بسم الله البهیّ الابهیّ » ترکیبات متنوعی از نام مبارک « ابهی » ابداع کرده و خطاطی نموده است.

تقدیم این گفتار مختصر و نارسا به ساحت انجمنی که به یاد حضرت ایادی جناب فیضی برگزار می شود از آن جهت است که جنابش از ذوق خطاطی و خوشنویسی بهره ای فراوان داشتند. اما جناب فیضی خط را به منظور ابداع هنری تحریر نمی فرمود بلکه آن را به عنوان وسیله ای برای ابلاغ عواطف روحانی و تعشّق معنوی حقیقی و نشر ملکات اخلاقی به کار می برد و غالباً به خط شکسته یا شکسته ی نستعلیق مرقوم می داشت و مخصوصاً در حدّ ترکیب و ترتیب کلمات و سطور منتهای ظرافت و ذوق منظور می فرمود. نه تنها منتخب آثار مبارکه و یا اشعار زیبا و عارفانه ی فارسی که ایشان مرقوم می داشتند در کمال زیبایی خطاطی شده بود، بلکه مراسلات و مکاتبات خصوصی و شخصی ایشان نیز از لحاظ تناسب و جمال ممتاز بود.

به نظر این بی مقدار اگر انجمن ادب و هنر که در اشاعه ی کمالات و فضائل شاخص و ممتاز است به جمع آوری قطعات خطوط آن قدوه ی ابرار اقدام و آن را به صورت مجموعه ای نظیر مجموعه ی آثار خطوط جناب مشکین قلم نشر فرماید خدمتی شایسته به جامعه ی دوستان فارسی زبان نموده است.

در خاتمه متن یکی از قطعات خط جناب فیضی ایادی امرالله را محض تیمّن نقل می نماید:

یا ولی امرالله

آنی که زجانم آرزوی تو نرفت/ از دل هوس روی نکوی تو نرفت

از کوی تو هر که رفت دل را بگذاشت/ کس با دل خویشتن ز کوی تو نرفت

(به یادگار ایام تشرّف رضوان ۱۱۸ بدیع- فانی فیضی)

یادداشت ها:

[۱]- نقل از نفائس الفنون ذیل « خط » در لغت نامه ی دهخدا، طهران، ۱۳۳۴ هجری شمسی.

[۲]- نقل از اطلس خط تألیف حبیب الله فضائلی، اصفهان، ۱۳۵۰ هجری شمسی، صفحه ی ۳۴۳ (قطعه ی خوشنویسی).

[۳]- حضرت نقطه ی اولی، بیان فارسی، واحد نهم، باب ۲.

منبع: خوشه هائی از خرمن ادب و هنر صفحه ۱۳۳

www.Feyzi.org

www.Feyzi.org